جمعه 23 آذر 1397 - 10:01

سلسله مباحث مهدویت؛

شبهاتی پیرامون سرداب مقدس امام زمان(عج)/ امامت در کودکی ممکن است؟

هم در قرآن در مورد نبوت برخی پیامبران و هم در مورد امامان خودمان مسئله امامت در خردسالی مطرح است و مسئله عجیبی در تاریخ نبوده است.

هم در قرآن در مورد نبوت برخی پیامبران و هم در مورد امامان خودمان مسئله امامت در خردسالی مطرح است و مسئله عجیبی در تاریخ نبوده است.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر جلسه سی ام از سلسله مباحث مهدویت است که توسط حجت الاسلام سیدمحمدباقر علوی تهرانی ایراد شده است.

در این جلسه می خواهیم بگوئیم مسئله غیبت از کجا شروع شد؟ در تاریخ ۸ ربیع سال ۲۶۰ که امام حسن عسکری (ع) به شهادت رسیدند امام زمان (عج) برایشان نماز خواندند. دستگاه مترصد شد این شخصیت را از بین ببرد. این دومین یا سومین هجمه ای است که به خانه امام (ع) می شود. هجمه اول به خانه امیرالمومنین (ع)، هجمه دوم به خانه امام صادق (ع) هجمه سوم به خانه وصی صاحب وحی حضرت صاحب (ع) به قصد کشتن، که وقتی ورود پیدا می کند آنها جائی را به نام سرداب در همان منزل می بینند.

اما اینکه سرداب به چه معنائی است؟ اعتقاد شیعه با اعتقاد مخالفان شیعه کاملاً متفاوت است. حالا من عبارت آنها را به فارسی می خوانم چون تاریخ است نیازی نیست که بحث عربی را بخوانم، آنجایی را عربی می خوانم که کلام امام معصوم (ع) باشد.

سرداب در لغت به معنای زیر زمین است. فضای زیرین یک ساختمان را در لغت عربی سرداب گویند. در مناطق گرمسیر زیر ساختمانها یک طبقه ای تحتانی درست می کردند به آن سرداب می گفتند حالا زیر زمین می گویند. برای اینکه خنک تر بوده این فضا در منزل امام عسکری (ع) هم بوده که امام هادی و امام عسکری(ع) محل عبادتشان بوده حضرت مهدی (عج) محل ولادتش و اختفاءاش از دشمنان بوده به این معنا که در آن پنج سال بین ۲۵۵ ه‍ . ق ولادت تا ۲۶۰ شهادت پدر بزرگوار اگر کسی از شیعیان توفیق شرفیابی به محضر امام عصر (ع) را پیدا می کرده گزارش او این بوده که من در سرداب آن آقازاده را دیدم.

بنابر این الان هم اگر کسی عراق مشرف بشود سامرا در جوار حرم عسکریین یک فضای زیر زمینی وجود دارد که ساخت و ساز هم اخیراً شده بنام سرداب پس سرداب محل عبادت امام هادی و امام عسکری(ع) و محل ولادت امام زمان (عج) و محل دیدارهایی در آن پنج سال است به جهت اینکه احمد ابن اسحاق اشعری از بزرگان قم که از رؤات و محدثین شیعیان قم هست می گوید امام را آنجا دیدم.

بنابر این اگر ما در آنجا به زیارت می رویم فقط همین خصوصیت را دارد و چیز دیگری از نظر ما در آنجا وجود ندارد. محل عبادت دو امام، محل ولادت یک امام، فضا برای ما فضای نورانی و مقدسی است و اینکه فرض کنید مخالفین ما می گویند امام زمان (ع) از آنجا ظهور می کند. چنین اعتقادی ما نداریم. امام زمان (ع) در آنجا به غیبت رفته یعنی مثلاً دیوار شکاف برداشته ایشان در دیوار رفته، ما چنین اعتقادی نداریم زمین او را بلعیده چنین اعتقادی نداریم. این افتراها هست چرا مترصد هستم این افتراها را بیان کنیم؟ برای اینکه ذهن شما روشن باشد، هر چیزی را در هر جائی دیدی باور نکن.

در رابطه با سرداب دو نوع اخبار از اهل سنت هست:

اولین کسی که راجع به سرداب صحبت کرده سَمعانی در ألآنساب او ترجمه اش اینست: «سردابی معروف در مسجد جامع آن شهر هست که شیعیان گمان می کنند مهدی موعود از آنجا قیام می کند.» هرگز شیعیان چنین اعتقادی ندارند. اعتقاد شیعه اینست که امام عصر (ع) هر کسی که خداوند اراده کرده باشد از کنار کعبه از مکّه بیت الله ظهور خواهد کرد. این حرفی است که آنها به ما تهمت زده اند.

ـ دومین شخصی که خبرش را می خوانیم ذهبی در کتاب سَیر أعلام نُبَلاء بیان می کند و می گوید: «ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری (ع) آخرین دوازده آقا (یعنی سید) که شیعیان عصمت آن را ادعا می کنند، درحالی که عصمت جز

برای پیامبر صلّی الله علیه و آله نیست و او کسی است که گمان می کند آخرین حجت است صاحب الزمان است و صاحب سرداب سامراست و زنده است و نمی میرد تا قیام کند و زمین را از عدل و داد پر کند چنانکه از ظلم و جور پر شده، می گویند و آنان گمان می کنند که محمد صلّی الله علیه و آله در سرداب خانه پدرش شده در حالی که مادرش بدو می نگریست و تاکنون از آن سرداب بیرون نیامده و در آن زمان نه ساله بوده و یا کمتر.» که این جزء اعتقادات ما نیست. البته معصوم هست، زنده هست نخواهد مرد تا برگردد زمین را پر از عدل و داد بکند.

بعضی از اخبار همین طوره یک انحرافاتی در گزارشات وجود دارد. اما ابن خَلِدوُن در مقدمه تاریخش خیلی با وقاحت صحبت می کند: «اثنی عشریه می پندارند که امام دوازدهم آنان که به مهدی ملقب است در سرداب خانه شان در حلّه داخل شد و از همان جا غایب گردید.» اولاً شما بدانید که سامرا با حلّه فرق دارد اگر می گوئیم سرداب، این سرداب در سامراست نه در حلّه، تنها کسی از مورخین آنها که چنین ادعائی کرده همین ابن خلدون است، اصلاً ما کاری به حلّه نداریم. وی ادامه می دهد «معتقدند او در آخرالزمان خروج می کند و زمین را از عدل پر می ساز. آنان تا حال در انتظار اویند و او را به همین جهت منتظر می نامند و هر شب بعد از نماز مغرب بر این سرداب می ایستند مرکبی فراهم می آورند او را به اسم صدا می زند و به خروج دعوت می کند تا پاسی از شب بگذرد و ستاره ها دست بدست هم دهد آنگاه متفرق شده کار را به شب می گذارند! آنان پیوسته در چنین کاری هستند.»

کدام شیعه در سرداب ایستاده؟ اولاً سامرا نه حلّه، بعد یک اسب ببرند آقا بیا، آقا بیا!! آقائی که خدا نگه ش داشته خدا می آوردش معطلّ یک اسب است؟!! این در واقع به سخرّیه گرفتن مهمترین اعتقاد بین انسانی است. نه بین ادیان، همه انسان ها منتظر مصلح و ناجی آخرالزمان هستند. این بحث را به طور مبسوط در آینده نزدیک انجام خواهیم داد. از او وقیح تر این تیمیه است. رئیس همین آقایان وهابی؛ او می گوید: « از حماقت های شیعه نیز اینست که برای امام منتظرشان در مشاهد به انتظار می نشیند و مکان های دیگر در آن مکان مرکبی، استر یا اسب یا حیوان دیگری آماده می کند تا وقتی آن منتظر خروج می کند بر آن سوار شود و در دو طرف روز یا اوقات دیگر کسی را در آنجا می شمارند که خروج او را ندا در دهد و بگوید یا مولای یا مولانا اُخرج و اسلحه ها را برهنه می سازند در حالی که کسی آنجا نیست که با او درگیر شود و بجنگد.» در گذشته هم کسی چنین کاری نکرده اصلاً و ابداً جز اعتقاد قطعی شعیه این نیست مگر اینکه طایفه ای بطور من درآوردی چنین کاری بکند. اعتقاد شیعه این نیست ولی این گزارش هائی را هم که این آقایان دادند در هیچ یک از کتابهای علمای امامیه ثبت و ضبط نشده است.

عبدالله قصیمی در کتاب الصراع بین الاسلام و الوثیئه حرفش خیلی وقیحانه است. «از همه کودن ها، کودن تر و از تمامی اهل جمود جامدتر کسانی هستند که امام شان را در سرداب غایب کرده و قرآن و مصحفشان را همراه او در سرداب مخفی داشتند. کسانی که همه شب با اسب و استر و الاغ هایشان کنار سرداب که امام شان در آنجا غایب شده و به انتظار نشسته او را برای خروج می خوانند و بیش از هزار سال است که پیوسته چنین می کنند» که اصلاً چنین نیست.

کتابی است به عنوان حدیث سرداب نوشته جناب بحرینی پشت کتاب هم این را نوشته، نام سرداب همه شنیده ایم و با اسم سرداب مقدس همه آشنایم از آن چه می دانید؟ در دوران سفارت دومین سفیر ناحیه مقدس جناب محمد بن عثمان ماجرای سرداب پیش آمد. یورش خصمانه نظامی آل عباس به بیت الشرف امام یازدهم (ع) برای دستیابی به آن دُرّیتیم اتفاق افتاد. این دفتر نگارشی است بر آن ماجرا و سایر رویدادها و دیدارها در آن سرداب و پاسخ به شهادت و رفع اتهامات در این راستا. کتاب نوشته جناب سید مجتبی بحرینی است. مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر در تهران.

پس ما گفتیم آنها اتهاماتی به ما زدند که ما هیچ کدامش را قبول نداریم در هیچ یک از کتاب های شیعه نیست آن کتاب که حدیث سرداب که معرفی کردید یک کتابی است که روایتی از خراج مطرح می کند بعد او را به نقل می کشد هم می گوید سند مشکل دارد هم حاکمی که اینها معرفی کردند سالها بعد از قضیه سرداب است و بقیه آن نقاط ضعفی که آن حدیث بیان می کند این کتاب به نقد کشیده و درست هم به نقد کشیده است.

س‍ؤال: آیا ما روایت یا سند یا چیزی که به ما گفته شده باشد امام از کجا غایب شدند؟

پاسخ: اینکه از کجا غایب شدند نه، اما اینکه آغاز غیبت ایشان کجا هست؟ بعد از شهادت امام حسن عسکری (ع) است که دارد وارد غیبت صغری می شوند اما نه از داخل سرداب، از داخل سرداب که یا داخل دیوار رفته باشند یا در زمین، این معنا نیست. آنجا محل اختفاء امام در پنج سال زندگی مبارک شان بوده است.

اینکه الان پیروان و عاشقان اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین وقتی که مشرف می شوند سامرا آنجا را فقط زیارت می

کنند به قصد تبرک که عبادتگاه دو امام بوده و ولادتگاه امام بوده است.

مُولد النبی در جوار مسجدالحرام محل زیارت خیلی ها بود نه بیشتر؛ که محل ولادت پیغمبر صلّی الله علیه و آله بوده و بیشتر از این نیست. و وهابیت خبیث آن آثار را از بین بردند. آنها با این آثار میانه ای ندارند. در اوصاف امام مهدی (ع) صحبت کردیم کتاب اوصاف المهدی در بیان اسامی القاب اوصاف و کنیه های امام زمان (ع) تا ۵۱۰ اسم. نوشته آقای احمد سعیدی انتشارات مسجد جمکران ـ در پی شهادت امام عسکری (ع) (حالا بحث سرداب را تمام کردیم اتمام آن هم به آن کتاب است هر کس می خواهد بیشتر مطلب بداند به آن کتاب رجوع بکند. می رسد به اینکه امام غیبت صغری ایشان آغاز می شود. مرحله اول زندگی حضرت پنج سال خفا پنهانی بوده در زیر سایه پدر بزرگوارشان از زمان تاریخ ولادت ۲۵۵ ه‍. قمری نیمه شعبان تا سال ۲۶۰ شهادت امام عسکری (ع). در این پنج سال برخی از شیعیان با اذن امام عسکری (ع) و با توجهات ویژه برای اینکه آنها گزارش بدهند چنین شخصیتی آمده در سرداب گاهی این تشرفات به ساحت مقدس امام (ع) پیش می آمد.

ـ لکن از شهادت مقطع دوم زندگی امام غیبت صغری، تفاوتش با دوره گذشته چیست؟ در این است که در این دوره حضرت امامت را عهده دارند. در مقطع گذشته امامت را نداشتند الان امام شیعیان هستند ۸ ربیع الاول ۲۶۰ وقتی حساب می کنیم می بینیم ۵ سال شان بوده است.

ممکن است برخی این اشکال را بکند که کردند، مگر می شه کسی پنج سالش باشد امام باشد؟

این دیگر از آن مسائلی است که هم در تاریخ اسلام پیشینه دارد هم در اُمَمِ سالف پیشینه دارد. امامت شخصیتی در پنج سالگی و خردسالی آیا امکانپذیر است یا نه؟

اولاً امامت به حسب سوره مبارکه بقره آیه ۱۲۴ مسئله ای نیست که به من ربط داشته باشد وقتی جناب ابراهیم (ع) و اِذِ بَتلی اِبراهِمَ رَبُّهٌ بِکلماتَ فَاَتَمَّهُنَ قال اِنّی جاعِلُکَ لِلناسِ اِماماً وقتی حضرت ابراهیم را مبتلا کردند به آزمایش و او هم خوب از پس آن برآمد، ما تو را امام برای مردم قرار دادیم، بعد ایشان س‍ؤال کرد: وَ مِن ذُرِیَتی از فرزندانم جوابی که آمد قال: لاینال عَهدیِ الظالمین امامت مَعهُود است بین خدا (سپرده شده محول شده) و برخی از برگزیدگان اما نه به سن به صفت، ظالم نباشد. نفرمود لا ینال عَهدِی الصاغرین کسانی که سنشان کم است، اصلاً راجع به سن صحبت نمی کند. می فرماید: اولاً عهدی است الهی ثانیاً این عهد مانعش ظلم است. و نه مانع سن.

در سوره مبارکه مریم آیه ۱۲ راجع به جناب یحیی، یا یَحیی خُذِ لکِتابَ بِقُوهٍ و اتَیناهُ الحُکمَ صَبیّاً این کتاب آسمانی را به قوت فراگیر و در کودکی به او مقام نبوت دادیم. فخر رازی درباره حکمی که به حضرت یحیی دادند می گویند: اَلحُکمُ هُوَ النبّوهَ، مراد از این وَ اتَیناهُ الحُکمَ این حکمی که به ایشان دادند به نبوت رساندیم. بعد ایشان می فرماید به اینکه مراد از حکم در آیه شریفه همان نبوت است زیرا خداوند متعال عقل او را در کودکی محکم و کامل کرد و به او وحی فرستاد ما این حرف را قبول نداریم که نبوت حضرت یک عقل مثل سایرین داشته باشد. حالا این آقا سنی است دارد این حرف را می زند. «مبنای نبوت را ما چیز دیگری می دانیم اصطنای الهی مبنایش چیز دیگری است. نه اینکه حالا من ببینم این عقل اش کامل می شود یا نه؟ انبیاء همواره عقل شان کامل است. اصلاً هیچ موقع ضعفی ندارند فتوری ندارند. چرا که خداوند متعال حضرت یحیی و عیسی را در کودکی به پیامبری رسانید بر خلاف حضرت موسی (ع) و پیغمبر حضرت محمد صلّی الله علیه و آله که آنها را در بزرگسالی به رسالت مبعوث کرد. بنابر این داریم که جناب یحیی در سه سالگی ظاهراً به نبوت رسیده است.

حضرت عیسی بن مریم در سوره مبارکه مریم آیه ۲۹: فَأشارَت اِلیه قالوُا کَیفَ نُکَلِّم مَن کانَ فی المَهدِ صَبیاً ازش پرسیدند بعد گفت از این بچه س‍ؤال بکنید، آنها گفتند چطور با بچه ای صحبت بکنیم که در گهواره است و نوزاد است. کسی که در گهواره است پنج سالش نیست. نوزادی است. بعد اگر سه سالش بود س‍ؤال می کردند. پس این زمانی است که به حسب عرف و ظاهر نمی توان صحبت کند. حداقل ارتکاذ آنها اینه و شهود آنها اینکه که نمی تواند صحبت بکند. اما قال اِنّی عبدالله، حضرت عیسی (ع) به سخن در آمدند آتانِیِ الکِتاب بمن کتاب داده وَ جَعلَنی نبیاً و مرا پیامبر گردانیده است. وَ جَعَلَنِی مُبارکاً اَینَ ما کُنتُ من هر جا باشم برکت همراه من هست ۳۳ ـ ۳۰ این جریان را دوباره حضرت عیسی (ع) می گویند که حضرت در گهواره نبوت داشت، نبوت خاموش یعنی مأمور به تبلیغ نبود. کما اینکه پیامبر ما صلّی الله و آله فرمودند: ـ کُنتُ نبیّاً و آدَمَ بین الماء و الطین یعنی همان روز هم که ولادت داشته پیامبر بوده چون حضرت آدم هنوز به خلقت نرسیده ایشان پیغمبر است یعنی صاحب خبر است. اما نبوت خاموش است این نیست که مأمور به رسالت باشد آن یک روز صحبت کردند آن یک روز ولایت بر ذکریای ایشان ثابت شد. وقتی سکوت کردند. هفت سال جناب ذکریا نبوت داشتند، نبوت ایشان که بواسطه از دار دنیا رفتن ایشان پایان یافت.

حضرت عیسی (ع) از هفت سالگی مقام نبوت ارسال شد یعنی تبلیغ شد چراغ روشن شد در واقع این هم در مورد حضرت عیسی (ع).

قندوزی حنفی در یَنابیعُ المَوّدَه در باب ولادت امام مهدی (ع) می نویسد: گفتند خداوند تبارک و تعالی او را در کودکی حکمت و فصل الخطاب عنایت نمود و او را نشانه ای برای عالمیان قرار داد همان گونه که در شأن حضرت یحیی: یا یحیی خُذِ الکِتاب بِقُوَهٍ وَ اتیناهُ الحُکم صَبیاً و نیز در شأن حضرت عیسی (ع): قالوا کَیفَ نَکلّمِ من کانَ فی المَهدِ صبیاً قال اِنّی عبدالله بعد ادامه می دهد. که در واقع استشهاد می کند آقای قندوزی حنفی در ینابیع به اینکه چه استبعادی دارد یک پنج ساله امام شود؟ حضرت عیسی (ع) که در گهواره بود و حضرت یحیی در سن سه سالگی بود صحبت می کردند و خداوند به ایشان حکم نبوت را عنایت کرد. این در بین این بزرگواران اما در بین امامان خودمان هم سابقه دارد. ـ نخستین امامی که در خرد سالی به مقام امامت رسیدند جواد الائمه (ع) هستند.

حضرت در روز دهم رجب سال ۱۹۵ بدنیا آمدند. پدر بزرگوارشان در سال zwj&۲۰۳; از دار دنیا رفتند چون اواخر ۲۰۳ است می شود هفت سال، امام (ع) در حالی که هفت سال از سن مبارک شان می گذشته به مقام امامت می رسند در حدیث داریم مُعَّمِر ابن خلاّ از حضرت رضا (ع) می گوید شنیدم مطلبی را درباره امامت میان کرد. رسیدند به اینجا: ما حاجَتُکم اِلی ذلک هذا أبوُ جعفر وَقَد أجلَستُهُ مُجلِسی وَصَیّدتَهُ مَکانی چه احتیاج به این موضوع دارید قبلش مطالبی پرسیده حضرت می فرمایند چه احتیاجی به این مطلب دارید که شورائی چیزی تشکیل بدهید، هذا ابوجعفر ایشان همه کاره هستند ایشان را به جای خود نشانید و قائم مقام خود قرار داد بعد فرمودند: اِنّا اَهلُ بَیتٍ یَتَوارَثُ اَصاغِرُنا عَن أکابِرنا القذه بالقذه ما خاندانی هستیم که کودکان مان از بزرگان ما ارث می برند مو به مو یعنی اگر امامت معهود باشد برای جواد الائمه در هفت سالگی هم اعطا می شود و اگر نباید شخصیت عالی مقامی مثل علی بن جعفر فرزند امام صادق (ع) که شخصیت عالی ماقم و مثولی ولایت اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین است نباید به او برسد ولی معمر باشد به او نمی رسد. به سن نگاه نمی کنند به عهد نگاه می کنند.

در حدیث دیگر ابوبصیر خدمت امام صادق (ع) رسید ابوبصیر چون نابینا بود نابالغی عصاکش او بود حضرت فرمودند: کَیفَ أنتُم اِذا حتّجَ علیکم بِمثِلِ سِنِهِ وَ قال سِیلی علیکم بِمِثل سِنه چگونه خواهید بود که امام شما کسی باشد به من ایشان (کودک) و بزودی کسی خواهد آمد که سنش در همین حد خواهد بود. اشاره به امام جواد (ع). دومین امامی که از بین امامان ما این منصب امامت را در خرد سالی داشتند

امام هادی (ع) حضرت در ۱۵ و ۲۱۲ یا ۲۱۴ اختلاف است و با شهادت پدرشان در۲۲۰ هجری قمری یا شش سال شان بوده اگر بگوئید ۲۱۴ و یا اگر گفتند ۲۱۲ می شود هشت سال شان بوده است. پس پیشینه داشته قبلاً هم بوده و چیز عجیبی نیست.

این کتاب امامت در سنین کودکی اثر علی اصغر رضوانی انتشارات مسجد جمکران به این مسئله پرداخته است.